

## وله

یارم بیامد از در و آغاز نساژ کرد  
 چون زد گره بکار دلم بستگی فزود  
 پرتو متاب سر زکمندش که شاه عشق  
 گاهی گره بزلف زدو گاه باز کرد  
 چون باز کرد قصه ما را دراز کرد  
 محمود را اسیر کمند ایاز کرد

## ☆(رباعی)☆

آنمه که بود مادر شه را ناظر  
 بگرفت فلک نایش و گردش معزول  
 در وصف لبش زبات پرتو قاصر  
 چون نا برود بجا چه میماند ظر



تالیف « اسعد فهیمی »

ترجمه « اشراق خاوری »

## تاریخ فلسفه

پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ فلسفه - در تحت این عنوان و ضمن این موضوع از دوره اشخاص  
 روشن فکری گفتگو مینمائیم که بواسطه گفتار های فلسفی و بیان عقاید و آراء  
 محکمه خود به عالم انسانی بذل معروف و احسان نموده و در جامعه عالم از نوابغ  
 و مشاهیر بشمار رفته اند !!!  
 لفظ فیلسوف « چنانچه در افواه عامه مشهور است و در اصطلاح عرف

معروف « باشخصیکه در یکنوع بخصوص از علوم متعارفه وقت خود را اختصاص داده و بمنون طب و یا هندسه و غیره پرداخته و یا بنفوسیکه به ریاست ظاهره قوم و ملتی خویشرا به زعیم دیانت و حافظ امت معرفی نموده اند مخصوص نیست آری!! فیلسوف عبارت از انسانی است که با فکر آزاد و حریت قوای حسیه در قضایا و مسائل مشهوده بحواس و ادراک خود تعمق و تدبر کند این صفت مخصوص بمردمان جوان و یسار دسته مخصوصی از ناس نیست هر فردی که تغییرات و حوادث کائنات جالب فکر او شود و امورات و ظواهر مختلفه متطوره عالم نظریات او را بخود جذب کند بهت و حیرتی که در اول وهله افلاطون و ارسطورا به عالم فلسفه کشانید و بتفکر وادار کرد دروی نیز حاصل شده و بر اثر در صدد کشف حقیقت اشیاء و اطلاع بر مبدء و معاد آنان برآمده و در مقام معرفت ماهیت و نتیجه حیات و عرصه زندگانی ارتقاء یافته از اعماق قلب و سویدای دل خود آواز محرکی پنهان بگوش هوش او میرسد که « اینگونه مسائل مشکله و اینهمه ابواب معلقه دوره حیات را باید تا آخرین نقطه تاب و توان و فراتر درجات استعداد فکر حل نموده استوار خفا را که بر چهره عرائس حقایق آویخته بمدد سرانگشت تفکر و سرینجه تعقل مرتفع داشت پس از حصول اینحالات در صدد اعمال و بکار انداختن فکر برمیآید... پس هر انسانی در وقت و زمان خود فیلسوف است!!!

- ۲ -

اثرات و فائده های بحث و محاوره در اینموضوع (تاریخ فلسفه) بیشمار و از جمله آنکه بدینوسیله برطریقه حیات و رسوم زندگانی و مجاری گذارشات مردمان بزرگی پی میبریم که اسرار مرهوزه و رموزات مستوره صحنه وجود را بقوه تأمل فکری کشف نموده و از طرق استدلال آنان مطلع شده و خواهیم فهمید راجع بمسائلی که در او بحث و تدقیق نموده اند با وجود آراء مختلفه که برحسب مراتب

فکری و اقتضای محیطیکه در آب و هوایش پرورش یافته و جز اینها از دیگر عوارضات کونیه نقطه نظر آنان منتهی بیک مقام و همگی با همه اختلاف در تحت دفاع یکمامل واحد که عبارت از معرفت حقیقت است واقع شده اند

اگر چه با وجود مقاسات رنج و محن فکری بکشف تمام حقیقت موفق نشده و بدان چشمه زلال بحقیقت پی نبرده اند لکن افکار آنان سبب شد که راه تحری حقیقت و تفکر در صفحه واقع را برای اشخاص آینده و نفوس آتیۀ پس از خود مهیا و آشکار ساختند تا کسانی که پس از آنها خواهند پا بعرضه تفکر در مقدرات طبیعت گذاشت از حقایق متفرقه و افکار متعدده که از اسلاف بیادگار است بکحقیقت واحده و معنی تام کاملی منظم و مرتب سازند!! در حقیقت معنی «الفضل للمتقدم» در این مقام محمول بصدق است زیرا در مراتب و درجات منطقی و اخلاقی فضیلت کبری و مرتبه اسنی مخصوص بان دسته ایستکه اسماء آنان بمروردهور و کرور عصور از صفحات تواریخ جامعه عالم محو نشده و نخواهد شد

کدام فضیلت از این بهتر؟ که آن بزرگواران را نسیم ریا در رؤس و آثار افکار در نفوس ابدالدهر باقی و مستدام است!!

پوشگاه علوم انسانی - ۳ - فرنگی

تاریخ ما بر حسب قسمتی منطقی بسه عصر منقسم میشود (۱) عصر قدیم (۲) عصور وسطی (۳) عصر حدیث «جدید» و هر یک از تقاسیم ثلاثه مذکوره نیز اجزاء و مدت‌هایی را در بر گرفته که در هر یک چنانچه خواهیم گفت مدرسه های فلسفی تشکیل شده و فلاسفه بهر مدرسه [۱] منسوب گشته و ابتکار و اختراع عقیده و رایبی نموده اند

[۱] مقصود از مدارس فلسفی مجموع اشخاصی هستند که در نزد یک معلم تحصیل کرده و بمنه‌ب او پرورش یافته ولو نظریه هر یک در نتایج فکریه مختلف باشد

آغاز عصر قدیم از هفت قرن پیش از میلاد شروع و بسال پانصد و بیست و نه (۵۲۹) میلادی انتها مییابد چه در اینسال باهر امپراطور رومان « یوستینیانوس » مدارس فلسفیه آنن مسدود و منحل گردید

آغاز عصر ثانی - از زمان امپراطور شارلمان شروع و بسال هزار و چهارصد و پنجاه و سه (۱۴۵۳ م) که سال سقوط و انحلال رشته امپراطوری شرقی و فتح قسطنطنیه است اختتام مییابد

عصر جدید آغازش از قرن شانزدهم که ابتدای نهضت علمیه است شروع و تا اینزمان اختتام مییابد در هر یک از اجزاء ازمنه مذکوره نوابغی ظهور یافتند که هر یک رأی و مذهبی در فلسفه تدوین و نام نیکی بیادگار گذاشتند سقراط و افلاطون و ارسطو و اپیکور و زیتون رواقی از آن فلاسفه هستند که نام آنها را صفحات تاریخ عصور قدیمه در بر گرفته و جاویدان بآنها افتخار مینماید

آباء کنیسه و توماس قدیس از فلاسفه نوابغ عصور وسطی بشمار رفته و پس از آنها دیکارت و لیبنتز و کانت و رید و اوجست کونت و ستوارت میل و هربرت و سنسبر ظاهر و هر یک افکار عالمیان را بمجرائی خاص و محلی مخصوص متوجه ساختند مقصود اصلی ما از تألیف این تاریخ جمع آراء متفرقه و انتظام افکار متنائره است تا هر که خواهد استفاده کند بتواند و در دسترس وی باشد

- ۴ -

### قسم اول - فلسفه عصر قدیم

در عصور قدیمه دو مرکز برای فلسفه مثبت بود مرکز اول در آسیا بود که بالنسبه بدیگری قدیم تر و مشهور به « فلسفه شرقیه » است

مرکز ثانی در ششصد سال پیش از میلاد آغاز نهضت و انتشار خود را در مستعمرات

یونان ( آسیای صغیر و ایتالیا ) اتخاذ و سپس در ابتداء میلاد مسیح در آتن استمرار یافته آنگاه در سال « ۴۷۶ » که اوان سقوط و انحلال امپراطوری غربی است در اسکندریه منتشر و بفلسفه یونانیه مشهور است . « فلسفه شرقیه » پیش از آنکه مسائل فلسفی بطور کامل در عالم وجود جلوه کند و اشعه تابناک خود را بر جهانیان افکند خطه آسیا از مبادی فلسفیه برخوردار بوده و مبادی مذکوره مملکت فراعنه و بلاد فارس و چین و هند را معرض و محل جلوه خود قرار داده بود

- ۵ -

فلسفه مصریه - حقیقت و معنی کامل فلسفه روزگار فراعنه بدرستی معلوم و مشهود نیست زیرا رؤسای دین و متصدین مقام کهنات عقیده اصلیه خود را در معرض عموم ننهاده و به کتمان و اختفای آن کوشش و اهتمام کلی داشتند نهایت مطلبی که ممکن است به منصف ظهور آید و درباره وی معرفت مجمله حاصل شود اینستکه « نخستین اثر پیدایش و اولین موجود کائی بود که کینونت و کنه ویرا هیچکس درک نتواند کرد و از این کائن مجهول الهویه آفریدگار گیتی « قنیف » پدید آمده و اوست که جمیع کاینات و کافه موجودات را از دو عنصر و ماده ایجاد فرمود نخستین عنصر نورانی « اوزریس - آفتاب » و ثانی عنصری تیره و تاریک « ازیس - ماه » نفس انسانی کائی است که فنا و زوال نیافته و همواره مخلد و پیاپیدار است در هر چندی از زمان بجسمی در آید و در عالم باشکال منظوره جولان کند و هر عمل که از وی در عالم سر زده باشد جزا و کیفر او را در دیگر عالم بحسب حقیقت آن عمل دریافت خواهد نمود « مؤسس و بانی عقیده مقدسه هرمس است »

- ۶ -

فلسفه هندیه - اصول فلسفه هندیه بر زبر دو اساس نهاده که عبارتند از :  
( فلسفه برهمنی ) و ( فلسفه بودائی )

- ۷ -

فلسفه برهمنائی - خدایان در نزد برهمنه متعدد و لیکن تمامی آنها بسه تن از خدایان که از دیگران اعظم اند خاضع شده و روح عالم « حقیقت ساریه » بر آنها مسلط و فرمانرواست

« هست قبل از هستی در خوابی عمیق و نومی ازلی و سبائی آلهی فرو رفته و چون بیدار شد خود را تنها دید! - در آنوقت هیچیک از مکونات نبود

نه عالمی بود نه هوائی!! نه آبی بود نه پرندۀ نه درندۀ بود نه انسانی نه بقائی بود نه فذائی نه افتابنی نه ضیائی تاریکی بر زبر تاریکی و امواج ظلمت بر روی هم متراکم بود!! کائن « هست » پیش از هستی در فضائی لانهایه تکون داشت! - از روی شوق و رغبت فریاد بر آورد که « چه شدی اگر پای در مرحله کثرت نهادمی و از وحدت به زیادتی روی کردمی » از اثر قوت اراده و شوق وی گیتی آفریده شد - کائن مذکور پس از خلقت عالم اسم مقدس ( برهمنه الخالق ) را برای خود تعیین کرد سپس خداوند « سیوا » که مخرب عالم و مدمر گیتی است وجود یافت

خشکیدن برگها و پیرشدن جوانها و فرو بردن دریا آب نهرها را و فذای روزهای سالها و دیگر حفاهیم عدمیه بواسطه سیوا « خدای مخرب » صورت میگیرد! اگر سیوا بحال خود رها شده و رادعی در مقابل وی نباشد همانا بوسیله قوه قهریه و اسباب تخریب او عالم فنا پذیرد و دوران بقا و دوره حیات بگذرد و منظوی شود! - جز اینکه در مقابل این قوه مخربه قوه مجده ایستکه کیان و نظام طبیعی عالم را نگاهداری و صیانت نموده و او عبارت از « ویشنو » خدای مخلص « رهاننده » است برهما و سیوا و ویشنو سه اقنوم مقدس اند که فرقی بین آنها نه بلکه همه یکی بیش نیست منتها دارای سه اقنوم و سه قوه و سه اصل اند که عبارت از قوه خالق و قوه مخربه و قوه مجده « تازه کننده » میباشد

اعتقاد هنود در باره نفس ناطقه انسانی به انتقالست و گویند هر ذاتی را درعالم وجود شکلی مخصوص و حیز و مکانی بخصوص است که بحسب مراتب اخلاقی و فضائل راقیه یا درجات صیان و آثام بخود میگیرد! و هرکاریکه معمول قوه فاکره یا ناطقه یا بدن است یعنی بوسیله این سه سبب از قوه بعالم فعل و خارج یا نهاده آن کار را صورتی مخصوص و نتیجه معین است که در خوبی و بدی با نفس عمل توافق و تطابق دارد!! اختلاف و تفاوت درجات و مراتب مردمان بواسطه تفاوت و اختلاف اعمال و افعال آنهاست و تمامی مضرات و زیانها که بانسان وارد و طاری میشود نتیجه اعمالیستکه در دوره گذشته زندگانی خود مرتکب آنها شده و کيفرافعال حیات سابق را در حیات لاحق می بیند!!

حکمت عملی و اصول اخلاق بر همه برزبر فضائل دینی نهاده شده که بوسیله آن انسان بمقام قرب یزدان طیران مینماید مانند نماز و روزه و فروتنی و شکیبائی بر مصائب و آلام و ترک اهانت نسبت بمردمان و دوستی ناتوانان و احترام در ماندگان و محبت در باره زنان و احترام آنها!!!

**اینک جمله از احکام شریعت «مانو» را در اینمقام برنکاریم :-**

«نحصول رضا و خشنودی خدا بان همانا در احترام زنان میباشد!!!»

«مردان را قوه حفظ و صیانت زنان نه و نباید بر زنان از اینکه توجه از آنها میکنند منتهی وارد آرند چه که زن هر زمان بخواد خود را بقوه خویش مصون و محفوظ میدارد!!!»

«زدن زنان ولو با شاخه گلی سزاوار نیست!!»

«پیوند مرد و زن جوان باهم همچون پیوند فرشتگان پاك و بی آرایش است!!»

«احترام پدر همچون احترام صد آموزگار بلکه برتر و احترام مادر همچون

احترام هزار پدر است هرکس احترام پدر و مادر را بچیزی نشمرد و بدستش آنان

قیام نکند جمیع اعمال و تمام افعالش بیهوده و لاطائل است چه که نخستین بایستی احترام پدر و مادر است !

« نفس انسانیہ آن زمان بمقام قرب رسد و با برهما متحد و یگانه شود که از ارجاس هیولانیت و انجاس طبیعت پاک و منزہ گردد !! »

« نفوس طاهره و بصائر منیره بدین مقصد نائل شوند ! »

« نفوس شریره و ارواح باطله بواسطه عصیان و آنامیکه مرتکب شده اند در (ناراکا) گرفتار و صد سال از سالهای برهما معذب میگردند !! (۱)

« نفوسیکه در رتبه وسطی و درجه میانه واقع شده اند که نه خیرشان غالب است و نه شرشان راجح تا خیر یا شریر بشمار روند پس از انتقال نشاء بوسیله حلول در جسم حیوان و یا انسانی مطهر و پاک و از آرایش بری و تابناک میگردند !

از اخلاق یراهمه آنچه قابل تنقید است همان قضیه عدم مساوات بین ابناء نوع آنهاست چه که براهمه بهمشایر و طوایف متفاوته منقسم و هر یکرا درجه مخصوصه ایست رؤسای دین « کاهن ها » حائز مقام اعلی هستند و فائز بدرجه اسنی زیرا که آنها از دهن برهما خلقت شده اند ! - پس از آنها مرتبه قطریس است « رئیس محاربین » که از دست راست برهما خلق شده است ! - و سپس مرتبه تاییس « پدر برزگران » است که از ران برهما موجود شده است ! - و زعیم پدر بندگان که مسمی به سودیر است در مرتبه اخیره واقع است زیرا از پای برهما خارج گردیده است

بواسطه این مراتب و قیام بمفاد آنها کهنه که رؤسای دین بودند دارای سطوت و ریاست دینی و سیاسی گشته و در استبداد رأی و اجرای اهواء خود احراز مقامی نموده بودند علیهذا فردی چند از نفوس منور الفکر تاب استبداد آنها را نیاورده و هر یک برای خود ابتکار مذهب مخصوصی نموده و کوس استقلال فرو کوفتند ! -

(۱) یکر روز برهمی مطابق با هشت میلیارد و ششصد و پنجاه میلیون سال شمسی است

کتابخانه کتابخانه  
ایوانی تربیت



کمپلا مذهب مادی و حسی را رائج و بانکار مبدء « خدا » پرداخت و رایت « ان  
هی الاحیاتنا الدنیا نموت و نحی » برافراشت

« جوتاما » پیروی قوانین منطقی و فکری را تقویت نمود

« پنجالی » طریقه تصوف را انتشار داد که شرح کامل آنرا قصیده های

« مهابراتا » متضمن است !!  
بقیه در آینده بیاید

## آثار معاصرین

مگر استاد نگفت ره مردم داری  
هر چه حسنست تو داری بخدا از کم و بیش  
میکشی تشنه مرا بالب چون آب حیات  
زور بازو بمن انصاف نباشد اما  
دیده ام چشم بتان رهن و مخمور و سیاه  
عجب است از دل من وصل ترا میدجوید  
تو که در محفل شاهان به تکبر گذری  
چکنم حکم قضا رفته میان من و تو

که شدی شهره در این شهر بخلق آزاری  
جز بعشاق دل آزرده نکو کرداری  
از که آموخته این همه سهل انگاری  
پهلوانی تو و مشتاق بشیرین کاری  
نه به این مستی و آدم کشی و خونخواری  
تو باین حشمت و من شهره به بیمقداری  
گذری چون بسر کوی من بازاری  
من بفرمانبری و تو به سپهسالاری

محسن از جور فلک ناله مکن باده بنوش  
کیست آسوده ز جور فلک زنگاری ؟  
محسن شمس ملک آراه

